

ضرورت جمعى بودن دعوت اسلامى

تأليف:

عبدالرحمن عبدالخالق

عنوان کتاب:

ضرورت جمعی بودن دعوت اسلامی

تألیف:

عبدالرحمن عبدالخالق

موضوع:

آداب و رسوم اسلامی - آداب و تربیت (دعوت، گفتگو،
زندگی، تعبیر خواب، جشن و سوگواری و...)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۱
باب اول: مفهوم جماعت.....	۳
باب دوم: مشروعیت جماعت و حکم آن	۵
باب سوم: واجبات امام.....	۱۰
باب چهارم: خطاب خداوند به انجام فرض‌های کفایه متوجه همه‌ی امت است.....	۱۴
باب پنجم: تغییر احکام با تغییر زمان و مکان.....	۱۷
باب هفتم: اهمیت جمعیت‌ها و جماعت‌ها در عالم اسلامی.....	۲۱
باب هشتم: انگیزه‌ی حقیقی کسانی که فتوای تحریم جماعت‌های دعوت را داده‌اند.....	۲۴
۱- علاقه شدید آنان به دعوت:	۲۵
۲- گمان این که شیوه‌ی جمعی در زمان رسول الله ﷺ نبوده است.....	۲۶
۳- سبب سومی که باعث شده این افراد در تحریم جماعت دچار خطا شوند:.....	۲۸

-
- تفاوت‌های بین جماعت به معنای خاص و جماعت به معنای عام.....۲۹
- ۴- نکات منفی بعضی از جماعت‌ها:.....۳۰

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على المبعوث رحمة وهداية
للعالمين سيد ولد آدم وإمام الغر الميامين وعلى آله وصحابه ومن اهتدى
بهدها إلى يوم الدين وبعد:

از بعضی برادران طالب العلم و علماء و همچنین بعضی افراد منتسب و
مدعی علم که بهره‌ای از علم ندارند شنیده‌ام که فعالیت‌های جمعی فقط
حق امام کل یعنی رهبر همه‌ی مسلمانان است و هر جماعتی که به طور
خودجوش برای جهاد یا دعوت یا انجام عملی از اعمال نیک و خیر تأسیس
شود مشروعیت ندارد و جماعت‌های دعوت اسلامی که در شرق و غرب
جهان وجود دارد مثل جماعت‌های سلفی و جماعت‌های تبلیغ و
جماعت‌های اخوان المسلمین و جماعت‌های دیگر جماعت‌های جدایی و
تفرقه است و قیامشان جایز نیست و در نتیجه عملشان نامشروع
است. و بعضی از همین افرادی که به نوارشان گوش داده‌ام ادعا کرده‌اند که
این جماعت‌ها در ردیف معتزله و خوارج‌اند زیرا با تأسیس این جماعت‌ها بر
جماعت مسلمانان و بر حکام مسلمان خروج نموده‌اند. همچنین ادعا
کرده‌اند این جماعت‌ها از راه و روش رسول الله ﷺ عدول کرده‌اند و در
دعوت الی الله راه و منهجی جدا از راه و منهج رسول الله ﷺ اتخاذ
کرده‌اند.

چون دیدم بسیاری از فرزندان مسلمانان فریب این فتوای باطل و حرف
مفتی که متکی به علم و عقل نیست، خورده‌اند و از جهتی خداوند بیان و
عدم کتمان را واجب نموده بر آن شدم این کتابچه‌ی مختصر را بنویسم. تا از

این طریق حق را بیان کرده باشم و مشکل برطرف شود و با حول وقوهی الهی به راه راست هدایت شویم. تنها از خدا می‌خواهم این عملم را خالص برای خود بگرداند و آن را حقیقت و درست قرار دهد زیرا او شنوا و داناست. عبدالرحمن عبدالخالق آل یوسف (کویت)

باب اول: مفهوم جماعت

جماعت گروهی از مردماند که بر کاری اجتماع کنند و قول صحیح آن است که حد اقل جمع دو نفر است زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ يَتَصَدَّقُ عَلَيَّ هَذَا فَيُصَلِّيَ مَعَهُ»^۱. ترجمه: «چه کسی به این شخص صدقه می‌دهد تا با او نماز بخواند. (به او ملحق شود تا ثواب جماعت به دست آورد) یعنی با ملحق شدن یک نفر به او جماعت محسوب می‌شود».

همچنین فرمودند: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَعْدِلُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً»^۲. «نماز جماعت برابر با بیست و هفت نماز فردی است». بنابراین حدیث دال بر این است که دو نفر جماعتند و خود رسول الله ﷺ با یک نفر هم نماز خوانده است پس سنت عملی و قولی بیانگر این است که دو نفر جماعتند. اما حد اکثر آن نا محدود است گاهی به هزاران و میلیونها و بیشتر هم می‌رسد در حالی که یک جماعت‌اند. همان‌گونه که رسول الله ﷺ فرمود: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» یعنی: «دست خدا با جماعت است»^۳. و به همه‌ی کسانی که در یکی از زمان‌ها بر امامی اجتماع کنند جماعت مسلمانان گفته می‌شود. در حدیث حذیفه بن الیمان که طولانی است و درباره‌ی فتنه‌های آخرزمان است آمده

۱- پاورقی روایت احمد دارمی، ترمذی، حاکم، بیهقی و ابن حزم از ابی سعید خدری.

۲- متفق علیه از ابن عمر.

۳- پاورقی ترمذی از ابن عباس روایت کرده و آن را حسن دانسته و آلبانی تصحیحش کرده است.

است: «الزم جماعه المسلمین و امامهم»^۱. یعنی: «ملازم جماعت مسلمانان و امامشان باش». و این ملازم شدن که در حدیث ذکر شده به معنی ملازم شدن به اعتقاد و دین امام نیست بلکه ملزم شدن به جهاد و فقه‌شان است زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «أَلَا مَنْ وَلِيَ عَلَيْهِ وَالٍ فَرَأَهُ يَأْتِي شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلْيُكْرِهْ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ»^۲. «آگاه باشید کسی که امیری بر او گمارده شد و آن امیر منحرف شد به این صورت که از او معصیت خدا را دید باید آن معصیت خدا را که انجام می‌دهد بد بداند و در طاعت از امام سربچی نکند». همچنین فرمود: «وَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ وُلَايَتِكُمْ شَيْئًا تَكْرَهُنَّ فَانْكُرُوهُمَا عَمَلُهُ وَلَا تَنْزِعُوا يَدًا مِنْ طَاعَةٍ»^۳. [پاورقی روایت مسلم از عوف بن مالک]. «هرگاه از والیان خود چیز ناپسندی مشاهده کردید، آن عمل را بد بدانید و دست از اطاعت برندارید». همچنین فرمود: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيُصِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا فَمَاتَ عَلَيْهِ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۳. «هرکس از امیرش چیز ناروایی دید بر آن صبر کند زیرا هیچ کس به اندازه‌ی یک وجب از اطاعت امیر خارج نمی‌شود که در آن حالت بمیرد مگر که بر جاهلیت مرده است».

همه‌ی این احادیث بیانگر آن است که منظور از ملزم شدن به جماعت و امام ملزم شدن به اطاعت از او در رفتن به جهاد و پرداخت زکات و از این قبیل کارهایی که از وظایف امام است، می‌باشد.

۱- پاورقی متفق علیه.

۲- پاورقی روایت مسلم.

۳- پاورقی. روایت مسلم.

منظور ما در این باب بیان این نکته است که جماعت دو نفر یا بیشتر است و هر جماعتی که بر کاری اجتماع کردند باید امامی داشته باشند که از او اطاعت کنند. مثلا در نماز جماعت باید به امام اقتدا کنند. همینطور جماعت سفر و جماعت جهاد و سربه و جماعت عمومی و هر جماعتی که بر امری از امور دین و دنیا اتفاق نمودند تا امامی نداشته باشند که از او اطاعت شود جماعتشان مصداق نخواهد داشت.

باب دوم: مشروعیت جماعت و حکم آن

مطابق قاعده‌ی اصولی «ما لایتم الواجب إلا به فهو واجب» «هر امری که جز به صورت جمعی انجامش ممکن نیست تشکیل جماعت برای آن واجب است». بنابراین برای مبارزه‌ی مسلحانه جماعت فرض است چون جز با اجتماع و امیر و امام سرکوب دشمن و پیروزی مسلمانان امکان پذیر نیست. و قیام امت اسلامی جز با امام صورت نمی‌گیرد به همین دلیل نصب امام واجب است و به همین صورت هر منکری که از بین بردنش جز از طریق جماعت امکان پذیر نیست وجود جماعت برای آن واجب است و به همین شکل همه‌ی فرض‌های کفایه مثل اقامه نماز جماعت و جماعت‌ها و احداث مساجد و غسل و کفن و دفن میت و تعلیم علم و نشر ارزش‌ها و ایمان و دیگر چیزهایی که خدا بر بندگان واجب نموده است. خلاصه این که با توجه به قاعده‌ی معروف «ما لایتم الواجب إلا به فهو واجب» چون برپاداشتن دین و خنثی ساختن نیرنگ متجاوزان به امت اسلامی و حریم مسلمانان جز از طریق امام ممکن نیست، به اجماع مسلمانان نصب امام در دین واجب است. همچنان که مسلمانان صدر اسلام برای اقامه‌ی دین و سازمان دهی به امور مسلمانان و تلاش در جهت اعلاء دین خدا بر کفر بر

نصب ابوبکر صدیق بعد از رسول الله ﷺ اجماع کردند. سپس مسلمانان به همین کاری که (تعیین و نصب خلیفه و امام) خداوند به وجوب آن تصریح نموده است نسل در نسل ادامه دادند خداوند در این باره فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]. «خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به اهلش بسپارید و هرگاه بین مردم داوری نمودید عادلانه داوری کنید». مراد از امانت در این آیه امانت حکومت و فرمانروایی است. و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱. «کسی که بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد بر جاهلیت مرده است».

خلاصه‌ی مطلب این که امامت کل بر مسلمانان فرض است و جایز نیست حتی یک شب بگذرد و مسلمانان امامی که به وسیله‌ی کتاب و سنت رهبری شان کند نداشته باشند و در غیر این صورت همه گناه کارند و شکی نیست مطابق مذهب اهل سنت و جماعت، نماز جماعت فرض عین یا کفایت است و نقطه‌ی تلاقی بین دو نظریه (عینی و کفایی) این است که بایستی جماعتی برپا شود و اگر نماز جماعت به کلی ترک شود در حقیقت این رکن ضایع شده و همه گناه کارند. همچنین شکی نیست که مبارزه‌ی مسلحانه واجب است ولی چون مبارزه‌ی مسلحانه جز با رهبر و امام و جماعتی که با نظر و مشورت و تصمیم امام پیش رود امکان پذیر نیست بدون تردید نصب امامی برای جهاد واجب است. و جایز نیست مردم جداگانه و به طور پراکنده بدون امام و برنامه ریزی بجنگند زیرا این کار نتیجه‌ای جز ناکامی و شکست و نابودی در پی نخواهد داشت و این امر از نظر عقل چیزی بدیهی و روشن

است. همچنین روش پیامبر ﷺ و خلفاء بعد از او این گونه بود که برای حج امامی تعیین کنند که مردم مطابق رأی او حرکت کنند و در موقع بروز مشکل به او مراجعه کنند بنابراین حج عبادتی است که جز با امام صحیح نیست. همچنین زکات عبادتی است که جز با پرداخت آن به امام و توزیع آن با برنامه ریزی صحیح، درست نمی‌باشد. خداوند متعال در این رابطه فرمود:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ [التوبة: ۱۰۳]. «از اموالشان صدقه‌ای بگیر». بنابراین خداوند رسول الله ﷺ را به گرفتن زکات مأمور ساختند و خلفاء راشدین در هر شهر کسی را تعیین می‌کردند که زکات را از ثروتمندان بگیرند و در بین فقراء تقسیم کنند همچنان که رسول الله ﷺ وقتی معاذ را به یمن فرستاد به او فرمود: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ، فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً تُؤْخَذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَثُرْدٌ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا فَخُذْ مِنْهُمْ، وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ»^۱. یعنی: «تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی و باید اولین چیزی که ایشان را به آن فرا می‌خوانی توحید خدا باشد پس اگر آنان اصل اول (توحید) را از تو پذیرفتند به آنان خبر بده که خداوند شبانه روزی پنج نماز بر آنان فرض نموده است اگر رکن دوم هم پذیرفتند به آنان خبر بده که خداوند زکات را بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته می‌شود و به فقرايشان داده می‌شود اگر اصل زکات را نیز پذیرفتند از آنان بگیر و از گرفتن بهترین اموال مردم بپرهیز». محل شاهد در این حدیث جمله‌ی: «تُؤْخَذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ». و جمله‌ی: «فَخُذْ مِنْهُمْ». است. یعنی امام است که زکات را می‌گیرد و توزیع می‌کند و رسول الله ﷺ

به آنان آزادی توزیع زکات را نداد که هر کس هرگونه دوست داشته باشد توزیع کند بلکه باید نزد امیر آن منطقه جمع آوری شود سپس بر حسب مصارف شرعی توزیع شود.

همانطور که مشاهده می‌شود زکات نیز مانند حج و نماز عبادتی است که جز با جماعت و امام صحیح نیست به همین صورت روزه باید امامی باشد که ابتدا و انتها ۷ ماه را تعیین کند و بر مسلمان واجب است به نظر امام و جمهور مردم ملتزم باشد و نه در افطار و نه در روزه گرفتن تک روی نکند. پیامبر در این زمینه فرمودند: «الصَّوْمُ يَوْمَ تَصُومُونَ وَالْفِطْرُ يَوْمَ تُفْطِرُونَ وَالْأَضْحَى يَوْمَ تُضْحُونَ»^۱. یعنی: «روزه زمانی است که روزه می‌گیرید و افطار زمانی است که همگی افطار می‌کنید و قربانی زمانی است که همه قربانی می‌کنید». همه‌ی این دال بر آن است که این عبادت‌های بزرگ، ارکان اسلام جز با جماعت و التزام به رأی امام و عمل به آن مطابق برنامه صحیح نیست و تکروری و جدا شدن در هرکدام در حقیقت خروج از جماعت و باعث گناه است. بنابراین کسی که با وجود توان برای شرکت در نماز جماعت تنها نماز بخواند نمازش صحیح نیست و کسی که زکات خود را به دور از امام موجود بپردازد زکاتش مقبول نیست و کسی که در روزه گرفتن تکروری کند و به تنهایی روزه بگیرد و افطار کند درحقیقت تکروری نموده و گناهکار است. و کسی که به تنهایی حج کند و جدا از مردم روزی برای وقوف به عرفه برای خود در نظر بگیرد حج ندارد. بدین ترتیب دانستیم که در همه‌ی این ارکان، جماعت لازم است. شکی نیست که برای جهاد نیز جماعت لازم است و جهاد بدون امیر و فرمانده و امام معنی ندارد. و جماعت بدون اطاعت و امام مصداق نخواهد داشت همانطور که خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

۱- ترمذی از ابوهریره روایت کرده و آن را حسن دانسته و آلبانی تصحیح کرده است.

الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ﴿۶۲﴾ [النور: ۶۲]. «همانا مومنان کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هرگاه همراه او بر کار مهم و فراگیری باشند تا از او اجازه نگیرند نمی‌روند».

یعنی وقتی مسلمانی در امر فراگیری همچون جهاد با پیامبر باشد جایز نیست رسول الله و جایگاه خود در لشکر را رها کند مگر این که از پیامبر اجازه بگیرد. اما هرگاه پنهانی و بدون اجازه برود این کار خروج از اطاعت است و سبب خشم و عقاب خدا خواهد شد همانطور که خداوند متعال فرمود: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُم لِيَؤَادَّٰ فُلَيْحَدَّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ۗ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. معنی: ﴿يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُم لِيَؤَادَّٰ﴾ یعنی: «به درخت یا دیوار و از این قبیل پناه برده و خود را پشت آن پنهان می‌کنند». می‌بینیم خداوند از مخالفت با دستور پیامبر برحذر می‌دارد و کسانی که مخالفت می‌کنند را به فتنه و عذاب دردناک تهدید می‌کند و مراد از امر در آیه امر عملی جهاد حرکی پیامبر است و شکی نیست که عبرت به عموم لفظ است. و منظور همه دستورات او است. و سبب نزول به طور حتم در عموم داخل است بلکه اولین چیزی که در عموم داخل است همان چیزی است که نص به خاطر آن نازل شده است. خلاصه‌ی مطلب این است که اسلام نظامی جمعی و تقریباً در هر چیزی در زندگی عمومی و ارکان اسلام بر جماعت استوار است. مثل نماز، روزه، زکات، حج و همچنین جهاد و سفر و منطقه و شهر و در هر چیزی همان‌طور که خلفاء برای هر چیزی مثل بازار و صنایع و چیزهای دیگر امیری تعیین می‌کردند.

باب سوم: واجبات امام

در باب گذشته معلوم شد هر عملی از امور دین و دنیا که به قیام نیاز دارد و برای این که به صورت اکمل انجام بگیرد جماعت در آن زمینه واجب و لازم است. و نماز و زکات و حج و روزه و جهاد بدون جماعت و برنامه و امامی که از او اطاعت شود معنی نخواهد داشت و جایز نیست در سرزمین مسلمانان شهر و روستا و منطقه حتی حرفه و صنعتی باشد و امیر مقبول و مرجعی که وقت کشمکش به او مراجعه شود وجود نداشته باشد. و این روشی است که رسول الله ﷺ و اصحاب و خلفای بعد از او مطابق آن حرکت کرده‌اند.

اکنون به بیان واجباتی که خداوند برعهده‌ی امام کل گذاشته می‌پردازیم. ببینیم امام کل چه وظایفی برعهده دارد؟ جواب این است که خداوند متعال مسئولیت‌های بسیار زیادی و واجبات بزرگی برعهده‌ی امام کل قرار داده‌است که شامل رعایت مصالح دین و دنیا می‌شود. از جمله واجبات امام کل یا خلیفه برپاداشتن شریعت خدا در زمین و حکم به آنچه خدا نازل کرده است می‌باشد. از آن جمله است اقامه‌ی نماز، گرفتن زکات و توزیع آن و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با دشمنان خدا با شمشیر و زبان و حجت و بیان. و آماده سازی بستر مناسب برای رشد و نمو فرزندان مسلمانان و تعلیم و تربیت‌شان و جلوگیری از نادان از تصرف در اموالشان. و عادلانه داوری کردن در بین مردم و جلوگیری از سرکش و ستمگر و گرفتن حق مظلوم و ستمدیده از ظالم و مورد عنایت قرار دادن مصالح و وضعیت معیشتی مردم و تقسیم کردن رزق و روزی در بین آنان به طور عادلانه و یکسان. شکی نیست همان گونه که پیامبر ﷺ امارت و مسئولیت را توصیف کرده است این امانتی بزرگ و تکلیفی سخت و طاقت فرساست پیامبر

درباره‌ی امارت و مسئولیت فرمود: «إِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِزْبٌ وَنَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا»^۱. «به راستی که آن امانت است و روز قیامت خواری و پشیمانی در پی دارد مگر کسی که به حق آن را بگیرد و وظیفه‌ی خود را به طور احسن در قبال آن انجام دهد».

متأسفانه بسیاری از مردم به دید تجارت و درآمد به امامت و رهبری نگاه می‌کنند تا از این طریق به گونه‌ای بر مردم چیره شوند و هرگونه بخواهند در باره‌ی اموال و خون و ناموس مردم تصمیم بگیرند درحالیکه حقیقت در میزان خداوند متعال به گونه‌ای دیگر است. امامت کلی در میزان خدا تکلیف و خدمت رسانی به مردم است به گونه‌ای که بازخواست امام سنگین‌تر و بار بیشتری بر دوش دارد و مسئولیت سخت‌تری دارد به همین خاطر بوده که افراد صالح این امت از امارت و مسئولیت می‌ترسیدند و از آن فرار می‌کردند به عنوان مثال ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌فرماید: «والله ما سألتها فی لیل أو نهار»^۲.

«به خدا قسم هرگز در شب یا روز از خدا نخواسته‌ام که مرا امیر بگرداند». و یا عمر بن خطاب رضی الله عنه درحالی که دوست نداشت، خلافت را پذیرفت و آن را به عنوان مسئولیت و امانت بر دوش کشید و در حالی که به آن رغبتی نداشت آن را رها کرد و به کسی که به او گفت پسرش عبدالله را جانشین قرار دهد گفت: برای خاندان خطاب یک نفر کافی است، اگر خیر بود که از آن به دست آورده‌اند و اگر چیز دیگری (غیر از خیر) بوده برایشان کافی است که یک شخص از آنان آن را بر دوش کشد.

۱- روایت مسلم از ابوذر.

۲- روایت بخاری.

خلاصه این که مسئولیت‌های امام در اسلام مسئولیت‌های بزرگ و سنگین است. خداوند متعال در این باره فرمود: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [الحج: ۴۱]. «کسانی که اگر در زمین قدرتشان بخشیم نماز را برپای دارند و زکات را بدهند و به معروف امر کنند و از منکر باز دارند و عاقبت کارها برای خداست».

این مسئولیت‌های سنگین با برداشت امروز مردم از امارت و فرمانروایی و حکومت کاملاً فرق دارد چون عموم مردم امروزی امامت و حکومت را غنیمت و ریاست طلی و شرف به حساب می‌آورند برای این که بر اریکه‌ی قدرت بنشینند و قدرت را قبضه کنند و هیچ‌کس خود را در قبال مسئولیت‌هایی که ذکر کردیم در برابر خدا مسئول نمی‌داند بلکه اساس حکومت داری در بسیاری از کشورهای مسلمان، اساسی غیر اسلامی و غیر دینی و فقط مبتنی بر مصالح دنیاست بدون این که برای مصالح دین اعتباری قائل باشند. حاکم شایسته‌ی امروزی از اهل دنیا فقط خود را در قبال دنیای مردم از قبیل اسباب معیشت و تقسیم رزق و روزی مردم و هموار ساختن راه‌های زندگی و محافظت از صحت و تندرستی آنان و تعلیم‌شان و فراهم ساختن وسایل رفاهی و مباح برای آنان خود را مسئول می‌دانند این در صورتی است که حاکم در دیدگاه خود و مردم شایسته و صالح باشد و اگر نه بسیاری از فرمانروایان تباه‌کننده‌ی دین و دنیای مردم‌اند. دین نزد آنان ارزش خاصی ندارد و خود را نه مسئول برپاداشتن نماز یا امر به معروف و یا نهی از منکر یا دفاع از عقاید اسلامی می‌دانند و نه مصالح دنیا از قبیل بررسی راه‌های هموار ساختن اسباب معیشتی و توسعه‌ی منابع دولت و توجه به زندگی مردم را رعایت می‌کنند و اضافه بر این

فرمانروایانی بدتر از این هم هست که عقاید پوچ و باطل دارند و کینه‌ی اسلام و مسلمانان در دل دارند که چنین حکامی در نتیجه‌ی غفلت مسلمانان، امور مسلمانان را در دست گرفته‌اند و در نتیجه شر و تباهی را در کشورها به وجود آورده‌اند و به هر وسیله‌ای که باشد مردم را از راه خدا باز می‌دارند و در کمین اهل ایمان می‌باشند و هرگاه جوان رو به طرف مسجد کند او را می‌ترسانند و مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها بازداشتش می‌کنند فقط به خاطر این که گفته پروردگارم الله است. و اگر دختری حجاب بپوشد سرنوشتش بدنامی و مورد طعنه قرار گرفتن است و از این هم پا فراتر گذاشته و او را از کمترین حقوق انسانی مثل تعلیم و راه رفتن در راه‌ها و خیابان‌ها محروم می‌کنند. بلکه این حکام افراد پست و اشرار مردم را مسلط ساخته‌اند و به بالاترین مناصب رسانده‌اند در نتیجه در زمین به فساد پرداخته‌اند به گونه‌ای که اقتصاد کشور را ویران و اخلاق پسران و دختران را نابود و هر شخص ارزشمند و سودمند در جامعه را خوار و ذلیل ساخته‌اند و هر انسان پست و رشوه خوار و دزدی را رفعت مقام بخشیده‌اند و بدین ترتیب این حکام به جنگ با خدا و رسول و مومنین پرداخته‌اند و هرکس خواسته به خدا و راه خدا ایمان بیاورد را از راه خدا بازداشته و او را منحرف ساخته‌اند بلکه در کشورهای مسلمان شعبه‌هایی از دستگاه اطلاعاتی با نام شعبه‌ی مبارزه با فعالیت دینی به وجود آورده‌اند. ببینید چگونه از اموال و توانایی‌ها و ثروت‌های مسلمانان برای بازداشتن از راه خدا و جنگ با خدا در سرزمین‌های خدا استفاده می‌کنند و به این صورت معیارها دگرگون شده است و حاکم و امام و خلیفه به جای این که بنده‌ی خدا باشد، نماز را برپا دارد و امر به معروف و نهی از منکر کند و پاسبان دین باشد و از حریم مسلمانان دفاع کند به دشمنی

تبدیل شده که با مال خدا و اموال مسلمانان به جنگ با خدا و رسول و مسلمانان می‌پردازد و لاقوه و لاقوه إلا بالله العلی‌ العظیم.

باب چهارم: خطاب خداوند به انجام فرض‌های کفایه

متوجه همه‌ی امت است

در باب گذشته دانستیم که پیشوای مسلمانان وظایف بزرگ و واجبات زیادی بر عهده دارد و تردیدی نیست که بر او واجب است به ادای امانت قیام کند به این صورت که امام یا نائیش از قبیل وزراء و فرماندهان و نمایندگان به آنچه مکلف شده‌اند بپردازند. و شکی نیست که اگر امام مسلمانان در چیزی از واجبات قصور ورزید گناهکار خواهد بود و با این وجود گناه تخلف از این واجبات تنها متوجه امام نیست بلکه متوجه همه‌ی مردم است. زیرا فرض کفایه اگر ترک شود همه گناهکارند. به عنوان مثال اگر دشمن به سرزمین مسلمانان حمله کند و امام مسلمانان به دفاع برخیزد بر مسلمانان واجب است به دفاع از خود و ناموس و دینشان برخیزند. و اگر امام مسلمانان اقامه‌ی نماز را مورد اهمال قرار دهد و امامانی برای مردم تعیین نکند و مساجد را بنا نکند و مودنین و امامان را اتخاذ نکند، اهل هر منطقه و شهر ملزمند که به انجام این واجباتی که امام مورد بی‌توجهی قرار داده بپردازند و سایر فرض‌های کفایه نیز مثل غسل و دفن میت و تعلیم قرآن و امر به معروف و نهی از منکر به این صورت است. بنابراین اگر امام کل چیزی از این موارد را مورد اهمال قرار داد مردم عذرشان پذیرفته نیست بلکه بایستی با تعاون و همکاری همدیگر این واجبات را انجام دهند و اگر نه همگی گناهکارند. زیرا خطاب خداوند برای انجام این امور متوجه همه‌ی امت است و خداوند برای صحت این واجبات

اجازه‌ی امام را شرط ندانسته است. بلکه اگر امام بعضی از این واجبات را تعطیل کند گناهکار است و مردم نباید در آن زمینه از او اطاعت کنند مثلاً اگر امام یا حاکمی مردم را از نماز جمعه باز دارد و مساجد را قفل کند آیا عذر مردم در ترک نماز جمعه موجه است؟ شکی نیست که این عذر پذیرفته نیست بلکه اگر از امام اطاعت کنند گناهکارند زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»^۱. و بخاری و مسلم مانند این حدیث روایت کرده‌اند با لفظ: «لَا طَاعَةَ لِبَشَرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ». «اطاعت از مخلوق که منجر به نافرمانی خالق شود روا نیست». یا روایت بخاری و مسلم: «اطاعت از بشر که منجر به نافرمانی خدا شود روا نیست تنها در کارهای نیک اطاعت لازم است». و اگر امام مردم را از امر به معروف و نهی از منکر باز دارد و در نتیجه این فریضه تعطیل شود مردم پیش خدا معذور نیستند بلکه بر آنان واجب است با این امام ظالم و ستمگر که مردم را از راه خدا باز می‌دارد مخالفت کنند و باید خودشان به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند. و باید در این زمینه از امام سرپیچی کنند زیرا اطاعت از امام به نافرمانی خدا می‌انجامد در حالی که اطاعت از مخلوق که به نافرمانی خدا منتهی شود جایز نیست. همچنین اگر مقدسات مسلمانان پایمال شود و از طرف دشمنان به ناموس و اموالشان تجاوز شود و امام سکوت کند به این سبب گناهکار، منحرف و ستمگر است و جایز نیست مردم از او اطاعت کنند بلکه واجب است از او سرپیچی کنند و با کفار بجنگند و از جان و مال و ناموس‌شان دفاع کنند و به همین صورت اگر امام یا حاکم تعلیم قرآن و نشر علم شرعی و پرورش دادن فرزندان مسلمانان بر خیر و ارزش‌ها را رها کند

۱- روایت طیالسی و احمد و طبرانی و حاکم از عمران بن حصین و حکم بن عمرو غفاری.

بر مردم واجب است آن را انجام دهند اگرچه به نافرمانی از امام منجر شود زیرا این نافرمانی همان اطاعت واجب از خدا و رسول است و به این دلیل که امام آن را رها کرده مردم نزد خدا معذور نخواهند بود.

بدین ترتیب کاملاً واضح و روشن است که همه‌ی امت مخاطب احکام شریعت و موظف به انجام فروض عینی و همچنین فروض کفایی‌اند و اگر امام قصور ورزد مردم معذور نخواهند بود اگر مردم به حاکم ظالم که حدود خدا را تعطیل کرده و بر آن سکوت نموده، تمایل داشته باشند همه گناهکار و روز قیامت عذاب خواهند دید همانگونه که خداوند متعال درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ تَبْرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ [البقرة: ۱۶۶]. «آن هنگام که تبعیت شدگان از پیروی کنندگان بیزاری جویند و

همه‌ی اسباب را از دست دهند». و در جای دیگر فرمود: ﴿وَبَرُّوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ﴾ [ابراهيم: ۲۱]. «و همگی برای خدا آشکار گردند پس ضعیفان به مستکبران می‌گویند ما پیرو شما بودیم آیا می‌توانید قسمتی از عذاب خدا را از ما دور سازید مستکبران می‌گویند اگر خدا هدایت‌مان کرده بود هدایت‌تان می‌کردیم برای ما مساوی است که بی‌تابی کنیم یا صبر کنیم هیچ راه گریزی نیست».

و آیه در این زمینه زیاد است که همه بیانگر این است که رهبران و سردمداران متبوع که حدود خدا را ضایع ساخته‌اند و مردم را از راه خدا باز داشته‌اند نمی‌توانند روز قیامت برای پیروان و ضعیفانی که در این دنیا اسیر خود بودند کاری کنند.

بنابراین، آیا بعد از این انسان عاقل یا کسی که چیزی از شریعت و دین خدا چیزی فهمیده باشد می‌تواند بگوید اگر امام فرائض دین را ضایع ساخت مردم معذورند و مسئولیتی ندارند؟

باب پنجم: تغییر احکام با تغییر زمان و مکان

مسأله‌ی مهمی وجود دارد که بسیاری از طلاب علم و علماء متوجه آن نمی‌شوند و آن این است که احکام با تغییر زمان و مکان تغییر می‌کند و تطبیق احکام بایستی بر حسب احوال باشد چه بسا آنچه در یک زمان فرض است در وقت دیگر و در مکان دیگر فرض نباشد. مثلاً در مکان و زمانی که شخص مسلمان نتواند حدود خداوندی را برپا دارد هجرت واجب است اما در جای دیگر که چنین وضعیتی مطرح نیست هجرت فرض نیست همان طور که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْتَةٌ». «بعد از فتح هجرت مطرح نیست ولی جهاد و نیت باقی است».

بنابراین، قبل از فتح مکه هجرت از مکه فرض بود چون مسلمانان مستضعف بودند و از اظهار شعایر دینی منع می‌شدند و خداوند جز مردان و زنان و کودکان مستضعف کسی را در ترک هجرت معذور نشمرده خداوند متعال در این باره فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿١٨﴾

[النساء: ۹۷-۹۸]. «به راستی کسانی که در حالی که به خود ظلم کرده اند فرشتگان وفاتشان می دهند، فرشتگان می گویند در چه وضعی بوده اید می گویند در زمین مستضعف بودیم می گویند: آیا زمین خدا وسیع نبود که در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است. به جز مردان و زنان و کودکانی که راه چاره ای ندارند و راهی نمی یابند».

شکی نیست که مسلمانان اهل مکه قبل از فتح مستضعف بودند زیرا خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

[النساء: ۷۵]. «شما را چه شده که برای آزادی مردان و زنان و کودکان مستضعف در راه خدا نمی جنگید مردان و زنان و کودکان مستضعفی که می گویند پروردگارا ما را بیرون ببر از شهری که مردمش ظالمند و قرار بده از نزد خودت برای ما یآوری و قرار بده از نزد خودت برای ما یاری دهنده ای».

مراد از شهری که اهلش ستمگرند به اجماع مفسرین شهر مکه است بنابراین قبل از فتح مکه هجرت از مکه به مدینه یا جای دیگر واجب بود اما بعد از فتح مکه، این وجوب ساقط شد و انتقال از مکه مباح یا مکروه شد. توجه کنید چگونه با تغییر زمان حکم تغییر کرد؟ به همین مناسبت باید یادآور شد که بدون تردید وجوب هجرت باقی است ولی در هر مکان و در هر زمان واجب نیست. مکان ها و زمان ها نسبت به هم فرق می کنند و در بسیاری از احکام مثل امر به معروف و نهی از منکر و اجازه گرفتن از امام و اجازه ندادنش و سفر به سرزمین دشمن و.... نیز این گونه است.

متأسفانه بسیاری از علماء و طلاب فتواهی صادر می‌کنند و گمان می‌کنند برای هر نسل و دوره و زمان و مکانی شایسته است و مراعات خصوصیت و استثناء نمی‌کنند مانند جواب به سوالی که موضوع این کتاب است. بعضی از طلاب علم که در سایه‌ی دولتی که بسیاری از احکام شریعت را اجرا می‌کند، زندگی می‌کنند مثلاً امر به معروف و نهی از منکر و برپاداشتن نماز و تعلیم علم شرعی و نشر ارزش‌های اخلاقی و توجه به مردگان و اقامه‌ی مساجد و از این قبیل مسائلی که بر حاکم و اجب است هرگاه از آنان سوال شود که آیا برای مسلمانان جایز است در بین خود جمعیتی یا جماعتی تشکیل دهند که واجبی از واجبات را انجام دهند فتوایشان این است که تأسیس و اقامه‌ی این جمعیت‌ها و جماعت‌ها جز با اجازه‌ی امام جایز نیست در حالی که فراموش کرده‌اند که حکام و امامانی وجود دارند که نه تنها به اقامه‌ی فرایض اهمیت نمی‌دهند و برای آن ارزش قائل نیستند بلکه این فرائض را تحریم می‌کنند و مردم را از آن باز می‌دارند. آیا مسلمانانی که با این گونه حکام ظالم و فاسق روبرو هستند ساکت بنشینند و از اقامه‌ی این فرائض ساکت شوند؟ و آیا مسلمانان به این دلیل که امام در را به روی دشمنان گشوده سرزمین اسلام را رها کنند که مورد تعدی دشمن قرار گیرد؟ همان کاری که ظاهر شاه پادشاه افغانستان کرد. که درهای شهر را به روی کمونیست‌های ملحد گشود و خواستند بلکه قلب افغانستان سرزمین مسلمان را به سرزمین کمونیستی کافر تبدیل کردند که در آن حکم کفر و الحاد اجرا می‌شد. آیا مسلمانان ساکت شوند و تن به ذلت دهند؟ یا این که برای نجات آنچه امکان دارد برخیزند و از آبرو و ناموس و اموال و فرزندان خود دفاع کنند؟ یا که مسلمانان منتظر امام کل یا مهدی منتظر و یا مسیح مخلص باشند؟ شکی نیست که باید به اندازه‌ی

توان قیام کنند و شر را از خود دفع کنند و از دین و آبرو و اموالشان دفاع کنند و خداوند هم یاریشان خواهد داد.

﴿وَأَيُّضْرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰]. «خداوند قطعاً کسانی را که نصرتش دهند یاری خواهد داد».

و خداوند سبحان چنین هم کرد. خوب توجه کنید که خداوند چگونه کسانی که به یاری دین و اعلاء شریعت خدا و دفاع از خود و ناموسشان برخاستند یاری داد؟ به این فرموده‌ی رسول الله ﷺ توجه کنید. کسی از پیامبر سوال کرد: اگر کسی بخواهد مالم را بگیرد چه کار کنم؟ فرمود: منعی کن مرد گفت: اگر دست بردار نشد؟ فرمود: با او بجنگ. مرد گفت: اگر او را کشتم تکلیف چیست؟ فرمود: او در آتش است. مرد گفت: اگر مرا کشت؟ فرمود: تو در بهشتی [متفق علیه]. ببینید چگونه پیامبر به او توصیه کرد که واجب است از خود دفاع کند و منتظر اجازه‌ی امام و چراغ سبز سلطان نباشد. شکی نیست که اگر دفع کفار متجاوز جز با جمع و جماعت و امیر ممکن نباشد در این صورت جماعت واجب است زیرا همانگونه که از پیش گفتیم توسل به آن اسباب و وسایلی که واجب جز با آن صورت نمی‌گیرد نیز واجب است. و به همین صورت همه‌ی فرض‌های کفایه‌ای که حکام به آن توجه نمی‌کنند سکوت بر آن و ضایع ساختنش روا نیست بلکه باید برای آن جمع شد و آن را انجام داد بلکه اگر واجبی که در حال ضایع شدن است واجب مضیق است مثل دفن میت و اقامه‌ی جمعه و جماعت و محکم سازی مساجد و امر به معروف و نهی از منکر و دفع دشمنی که از ناحیه‌ای به مسلمانان هجوم کرده جایز نیست منتظر اجازه‌ی حاکم مسلمان علاقه‌مند به خیر شد بلکه اهل آن منطقه باید به دفع دشمن مبادرت کنند تا اینکه امام به یاری‌شان آید و خود عهده دار دفاع از حریم آنان شود. و جایز نیست مسلمانان به میدان جهاد پشت دهند و سرزمین

اسلام را برای دشمنان اسلام رها کنند. با این وجود عجیب است بعضی از طلاب علم از روی خطا و نادرست فتوا می‌دهند که برای اقامه‌ی واجبی از واجبات هرگز تجمع و جماعت جایز نیست. و این نتیجه‌ی کوتاه نظری و ضعف بصیرت و عدم آگاهی آنان از اوضاع و احوال مسلمانان پیرامونشان و منحصر بودن در همان گوشه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و نمی‌دانند مردم اطرافشان در چه و وضعیتی قرار دارند و از دعوت حقیقی که مسلمانان را به دینشان بر گرداند و اسباب عزت و پیروزی و قدرت را برایشان به ارمغان آورد، آگاه نیستند. شکی نیست که بزرگترین عامل خطای این طلاب علم رعایت نکردن قاعده‌ی تغییر احکام به تغییر زمان و مکان است. و به مردم فتوای عمومی داده‌اند و گمان کرده‌اند این فتوا شایستگی تطبیق در هر زمان و مکانی را دارد درحالی که در حقیقت اگر برای مکانی که در آن زندگی می‌کنند صلاحیت داشته باشد برای اماکن دیگر صلاحیت ندارد.

باب هفتم: اهمیت جمعیت‌ها و جماعت‌ها در عالم اسلامی

اگر کسانی که فتوای تحریم جماعت و تجمع را داده‌اند- همان جماعت‌هایی که به ادای فرض‌های کفایه مثل امر به معروف و نهی از منکر و اقامه‌ی جمعه و جماعت یا ادای زکات به گونه‌ای بهتر یا حج به صورت جمعی موافق با سنت پرداخته‌اند و به مقابله با دشمنان خدا برخاسته‌اند تا ظالم را دفع کنند و مسلمانان مستضعف را رهایی بخشند- به منافع بزرگ و آثار ارزشمندی که جماعت‌ها و جمعیت‌های اسلامی به مسلمانان در شرق و غرب زمین ارائه کرده‌اند می‌نگریستند و از هوی پرستی و تعصب کناره می‌گرفتند و پرده‌های جهل به دنیای گسترده را از دیدگان‌شان کنار می‌زدند و فراتر از بینی‌هایشان را می‌دیدند، چنین فتوای باطلی را نمی‌دادند و

چنین حرف مفتی نمی‌زدند تنها کسانی اهمیت و ارزش جماعت‌های اسلامی در بین مسلمانان را انکار می‌کنند که دچار هوی پرستی و تعصب شده باشند و پرده‌های جهل دیدگان‌شان را کور کرده باشد و فراتر از بینی خود را نبینند. و اگر نه این بیداری اسلامی و برخاستن اسلامی نوینی که در آن به سر می‌بریم تنها آثار تلاش جماعت‌هایی است که بر دعوت در راه خدا و تحمل تکالیف جهاد با مال و کلام و شمشیر و زبان با هم همپیمان شده و گرد هم آمده‌اند. آیا احساس شادی پیروزی ملت مسلمان افغانستان که بر سرسخت‌ترین نیروی سرکش در جهان و در طول تاریخ پیروز شده و اکنون در آن قرار داریم چیزی جز ثمره‌ی تلاش جماعت‌ها برای جهاد در راه خداست؟ که هر کدام از جماعت‌ها بر بخشش و فداکاری و جهاد با جان و مال در راه خدا با هم متحد شده‌اند. آیا کاری که این مجاهدین کردند جز با جماعت و امیر و نظام و برنامه ریزی و سیاست شرعی و آگاهی از واقعیت پیرامون خود ممکن است؟ آیا هرکدام از ما به این جوانان مسلمانی که از غرب (آمریکا و اروپا) بر می‌گردند و مسلح به علم مادی شده‌اند و به مراتب بیشتر از کسانی که از دانشگاه‌های اسلامی مان در قلب وطن اسلامی فارغ التحصیل می‌شوند دارای علم شریعت و دین هستند و از جهت اخلاق و فهم از آنهایی که نزد ما تربیت شده‌اند برترند، افتخار نمی‌کنیم؟ آیا به این جوانانی که از دیار کفر بر می‌گردند درحالی که از فساد و افساد، خود را حفظ نموده‌اند و بر همه‌ی فتنه‌ها با پر زرق و برق‌ترین جاذبه‌هایش پیروز شده‌اند افتخار نمی‌کنیم؟ واز آنهایی که بدون علم فتوا می‌دهند می‌پرسم آیا این جوانان جز ثمره‌ی کار و تلاش جماعت‌های دعوی سازمان یافته‌ای است که دارای امیر و رهبر و برنامه و بودجه و کار مستمر است؟ به نظر شما اگر این جوانان به حال خود رها شده بودند که کتابی را بخوانند یا سخنرانی زودگذری را گوش دهند آیا امکان داشت این تعداد انبوه هدایت یابند یا این

مراکز اسلامی در هر جایی به وجود آید و در هر ناحیه‌ای مساجد بنا شود، کلیساها به مساجد و سالن اجتماعات علم و تفقه تبدیل شوند؟ حال به سراغ عالم اسلامی خودمان بیاییم آیا در اغلب کشورهای اسلامی اطلاع رسانی رسمی و توجه حکومت ثمره‌ای جز تباه سازی نونهالان و ضایع ساختن دین و پرورش فرد پوچ و بی‌محتوا در هر زمینه‌ای در پی داشته است؟ ببینید و به اطرافتان نگاهی بیندازید آیا این جوانانی که متمسک به دین و پایبند به سنت پیامبر ﷺ می‌بینید و در مقابل همه‌ی اشکال فجور و باطل به مبارزه برخاسته‌اند جز ثمره‌ی کار و تلاش جماعت‌های اسلامی است؟ متأسفانه موسسات دینی حکومتی در اغلب کشورهای اسلامی غالباً افرادی را به جامعه تحویل می‌دهند که عقیده‌شان مسخ شده و ضمیرشان فاسد گشته است و کسانی‌اند که دین را به دنیا فروخته‌اند و به هر رنگی در می‌آیند و با هر قافله‌ای همراه شده و آن قافله هر دیدگاهی که داشته باشد بر آن مهر تأیید می‌نهند و به خاطر دنیای دیگران از دینشان مسخره می‌کنند، این گونه افراد بدترین مردم و بدترین مخلوقاتند. و اگر امر و دین خدا به اینها سپرده شود چیزی از دین باقی نخواهد ماند ولی خداوند خودش در هر وقتی کسانی را انتخاب کرده و می‌کند که به طور صحیح به تبلیغ دین پردازند و از نکوهش نکوهش کنندگان باکی نداشته باشند و این کسانی که خداوند سبحان انتخابشان می‌کند همان نتیجه‌ی تلاش‌های مخلصانه و عمل پیگیری است که جماعت‌های دعوت اسلامی در هر مکانی از اطراف و اکناف عالم اسلامی به آن مشغولند و همین افراد به توفیق خدا پیش‌آهنگ نسل ایده آل قرآنی خواهند بود که خداوند و عده اش (مبنی بر نصر و پیروزی) را برای آنان محقق خواهد ساخت ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن

يَنْصُرُهُۥٓ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ [الحج: ۴۰]. «و مسلما هرکسی خدا را یاری دهد خداوند یاری خواهد داد به راستی که خداوند نیرومند و چیره است».

باب هشتم:

انگیزه‌ی حقیقی کسانی که فتوای تحریم جماعت‌های

دعوت را داده‌اند

شاید سوال کننده‌ای بپرسد چرا بعضی از طلاب علم به چنین خطای فاحشی دچار شده‌اند در حالی که موضوعی کاملاً معقول و بدیهی و روشن است و به این همه بررسی و تفکر نیاز ندارد و یک نص هم پیدا نمی‌شود که روش کار جمعی و داشتن نظم و تشکیلات را حرام کند بلکه همان‌گونه که از پیش گذشت همه‌ی اسلام بر نظم استوار است. از امام کل و وجوب مراجعه مومنان به رأی و مشورت و تصمیم او گرفته تا نماز و روزه و زکات و حج و جهادی که جز با امیر و فرمانده و نظام و نقشه ممکن نیست همه عباداتی جمعی‌اند و نه در قدیم و نه در جدید دینی سراغ نداریم که بر پیروانش واجب کرده باشد اگر سه نفر مسافرت کنند باید یکی را امیر کنند و سه نفر در جایی سکونت نمی‌گزینند مگر که باید بر جماعت و نظام و اطاعت در بین خود اتفاق کنند. در همه‌ی دنیا دین و نظامی سراغ نداریم که مانند اسلام پیروانش را به جماعت و نظم و اطاعت دستور دهد. بنابراین، چگونه کسانی با این وجود که اوضاع دردناک مسلمانان و دین‌شان که ضایع شده و قرآن‌شان که احکامش ترک شده و سنت پیامبرشان که در هر مکانی مورد اهانت قرار گرفته و استضعاف مردان و زنان و کودکان مسلمان و یورش آوردن دشمنان از هر طرف به ایشان را می‌بینند، فتوای تحریم

جماعت و کار جمعی را می‌دهند؟! درحالی که انجام هیچ کدام از فرائض و واجبات جز با حمایت و پشتیبانی و مشورت و همکاری با یکدیگر و به صورت جماعت‌های سازمان یافته که به طور مستمر کار کنند و پیش تازان امانت را به نسل بعد بسپارند و تا زمان از بین رفتن مشکلات و اندوه کار و کمک رسانی ادامه یابد، ممکن نیست.

و از این گذشته در دین چیزی که از جماعت و کار جمعی باز دارد وجود ندارد بلکه دین به آن تشویق هم می‌کند و به آن دستور می‌دهد و تقریباً حرکت جمعی در همه‌ی شوون حیات را برپیروانش واجب می‌گرداند و در حالی که امور مسلمانان تعطیل و ضایع شده و تقریباً همه‌ی فرضهای کفایه ترک شده حال و وضع مسلمانان جز با حرکت جمعی و امیر اصلاح نخواهد شد و تلاش‌های فردی و پراکنده چوابگوی حمله‌های سازمان یافته‌ی دشمنان نخواهد بود. با این همه وضوح و روشنی کسانی که به آنان حسن ظن داریم و آنان را از انحراف مبرا می‌دانیم چنین فتواهای باطلی صادر می‌شود. ولی انگیزه‌ی صدور این فتاوی چند چیز است:

۱- علاقه شدید آنان به دعوت:

علاقه‌ی شدید به دعوت بعضی افراد را واداشته فتوای تحریم جماعتها را صادر کنند چون آنان مشاهده کرده‌اند کسانی برای انجام فریضه‌ای از فرئض دین به صورت جمعی عمل می‌کنند و از طرف دشمنان خدا -همان کسانی که امور مسلمانان را در دست دارند درحالی که دزدان چیره و گرگان درنده‌اند- مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند به همین دلیل این دعوتگران مخلص گفته‌اند دعوت فردی سالم‌ترو دوری گزیدن از تشکل و نظم برای دعوت ایمن‌تر و ضرر و شرش کمتر است. ولی به این افراد می‌گوییم راه را به خطا رفته اید و از روی ترس و بزدلی نه از روی اخلاص و

اراده‌ی آهنین تشکل و جماعت و عمل جمعی را تحریم کرده‌اید. در حالی که افراد ترسو و ضعیف نمی‌توانند حاملان دین خدا باشند و در مقابل سرکشان و طاغوتیان بایستند. و سکوت به منظور خشنود ساختن ظالمان جریمه‌ای بس بزرگ است. خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ [هود: ۱۱۳]. «و به کسانی که ظلم کرده‌اند متمایل نشوید که آتش به شما می‌رسد و غیر از خدا دوستانی نخواهید داشت سپس یاری داده نخواهید شد».

۲- گمان این که شیوه‌ی جمعی در زمان رسول الله ﷺ نبوده است.

سبب دوم که باعث شده فتوای تحریم کار و تلاش جمعی و حزب و تشکیلات را بدهند این گمان بوده که این شیوه در زندگی پیامبر ﷺ نظیری ندارد و این نیز خطای بسیار بزرگی است و در مثال‌هایی که ردیف کردیم و بیان نمودیم برای کسی که کمی فکر کند و بیاندیشد ادله قانع‌کننده‌ای وجود دارد.

متأسفانه به نوار سخنرانی یکی از همین مفتیان گوش می‌دادم که از او سوال شده بود: آیا جایز است در بین خودجماعتی برای کمک به نیازمندان تأسیس کنیم و صندوقی برای جمع‌آوری کمک تشکیل دهیم تا از همین صندوق به نیازمند و بدهکار و کسی که از بازپرداخت و امش عاجز است و امثال آن کمک کنیم؟ آن مفتی جاهل در جواب گفت: جایز نیست زیرا زمان رسول الله ﷺ و تنظیم و تشکیلات وجود نداشت. و همین فردی که به ناحق متصدی فتوا بود مدعی شد که پیامبر ﷺ صندوق نداشته بلکه مالی که به دستش می‌رسید فوری در بین کسانی که حاضر بودند تقسیم می‌کرد. و این نهایت جهل به دین و سنت و سیرت و تاریخ و ویران ساختن اسلام از

پایه و اساس است. در حالی که رسول الله ﷺ بیت المال داشته و بلال مسئول آن بوده است. و بعضی اوقات پیامبر ﷺ مالی که به دستش می‌رسید یکباره تقسیم می‌کرد و گاهی نزد او جمع می‌شد و آن را برای نیاز آینده‌ی مسلمانان مثل اعزام هیأت‌ها و پرداخت بدهکاری‌ها و خرجی لشکر در بیت المال ذخیره می‌کرد. بله رسول الله ﷺ مال خاص خود را ذخیره نمی‌کرد ولی مال مسلمانان در بیت المال جمع آوری و ذخیره می‌شد و برای نیاز توزیع می‌کرد. و خلفای راشدین و همه‌ی خلفای بعد از آنان اینگونه عمل می‌کردند و زمانی امت اصلاح خواهد شد که بیت المال آبادی داشته باشند که اموال در آن ذخیره شود و بر اساس نیاز توزیع و خرج مصالح امت شود.

اما همکاری گروهی از مردم برای انجام این امور مستحب مثل کمک به نیازمند و پرداخت بدهکاری و بر طرف ساختن مشکلات افراد گرفتار از بزرگترین درهای نیکی و احسان است. و اگر خودم فتوای تحریم صندوق جمع آوری کمک به نیازمندان را نشنیده بودم می‌گفتم هیچ انسان عاقلی فتوای تحریم اینگونه صندوق‌ها و اجتماع برای آن را نمی‌دهد ولی خود از نوار شخصی که خیال می‌کند از علماست و گروه‌هایی برای دریافت علم نزدش می‌آیند چنین فتوا(ی قبیحی) را شنیدم. و اگر امت به این بلاها گرفتار نشده بود تا جایی که چنین افرادی عهده دار فتوا شوند، هرگز این صفحات را سیاه نمی‌کردم و این کلمات را نمی‌نوشتم و خود را به این اموری که روزی گمان می‌کردم مشغول شدن به آن همچون کسی است که برای اثبات روز و طلوع خورشید دلیل می‌آورد، مشغول نمی‌ساختم. ولی چه کنیم هنگامی که امت به مجموعه‌ای از افراد نادان که خود را به عنوان رهبر و پیشوا جا زده‌اند، مبتلا شده است؟ و همین افراد نادان به مردم وا نمود می‌کنند که پیامبر با باطلی روبرو نبوده و اقدام به خطر نکرده و امت و

جماعتی را تأسیس نکرده است و هر تنظیم و تشکیلات و ترتیبی را حرام کرده و از مردم خواسته هیچ امری را چاره اندیشی نکنند و به عواقب کار توجهی نداشته باشند بلکه باید کارها را بدون در نظر گرفتن عواقب و پیامدهایش انجام دهند و باید هر فردی یک امت باشد و به هیچ جماعتی ملتزم نباشد و جز از رأی خود پیروی نکند و همراه ائمه‌ی فسق و ستم آنگونه که فساق می‌خواهند زندگی کنند و در طاعت و معصیت از آن ائمه اطاعت کنند و سخنی که باعث رنجش خاطر حکام می‌شود بر زبان نیاورند و منکراتشان را مورد انکار قرار ندهند و در مورد معاصی تذکرشان ندهند و اگر مردم برای انکار منکری یا دفع دشمن یا کمک به نیازمند یا سازمان دهی زکات یا احداث مسجد، جماعتی تأسیس کردند گناهکار شده و از راه و روش پیامبر عدول کرده‌اند. وقتی به اینگونه مفتیان دچار شویم -البته نزد مردم از اهل علم و تقوا و احسان و دین اندکند- چه کنیم؟

خلاصه این که نادرست بودن فتوای بعضی مفتیان ناشی از علاقه‌ی دروغین به دین و دینداران یا آگاهی نداشتن از سنت عملی و سیرت شریف نبوی و عدم آگاهی از همه‌ی زندگی است. امیدواریم این کتابچه‌ی مختصر باعث آگاهی و تذکر شود.

۳- سبب سومی که باعث شده این افراد در تحریم جماعت دچار خطا شوند:

این است که بین جماعت برای ادای فریضه‌ای خاص مانند جهاد در راه خدا و اخراج زکات و تعلیم علم و ساختن مساجد و مدارس و اطعام گرسنه و انکار بعضی از منکراتی که جز با تعاون و حمایت از یکدیگر ممکن نیست و و بین جماعت کل و عمومی یعنی جماعت اهل اسلام که بایستی امام کل داشته باشد و جمهور مردم با او بیعت کنند، تفاوت قائل نشده‌اند.

شکی نیست که بین جماعت خاص یعنی جماعت دعوت و سفر و جماعت‌های بر و احسان و از این قبیل و بین جماعت مسلمانان تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

تفاوت‌های بین جماعت به معنای خاص و جماعت به معنای عام

الف: در جماعت عام امیر واضح و آشکار است و بر هر مسلمانی بیعت با امام و اطاعت از او واجب است. اما امیر جماعت خاص بر همه‌ی مسلمانان واجب نیست از او اطاعت کنند و با او بیعت کنند بلکه هر کس کارش را پسندید و از سیرت و عمل و دعوتش راضی است می‌تواند به جماعتش ملتزم باشد ولی کسی که دوست ندارد و دیگری را بهتر و شایسته‌تر می‌داند می‌تواند با بهتر و شایسته‌تر بیعت کند و هیچ مشکلی نیست.

ب: یکی دیگر از تفاوت‌ها آن است که جماعت مسلمانان جایز نیست متعدد باشد به این صورت که هرگاه با امامی بیعت شد نصب امام دیگر و ایجاد مزاحمت برای امام موجود جایز نیست همانطوری که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا»^۱. «هرگاه با دو خلیفه بیعت شد آخری‌شان را بکشید». و در حدیث دیگر فرمود: «مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ فَأَقْتُلُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّكَ مَنْ كَانُ»^۲. «هر کس نزد شما آید درحالیکه بر یک فرد اتفاق نموده‌اید و بخواهد عصایتان را بشکند یا جمعتان را متفرق سازد او را با شمشیر بکشید هرکسی که باشد». اما تعدد جماعت‌های خاص جایز است. بلکه به

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

سبب تعدد واجبات و پر کردن خلأ و انجام فرضهای کفایه تعددش مستحب است. پس جماعت خاص کجا و جماعت عام کجا؟

فرق گسترده‌ای بین آن دو وجود دارد و کسانی که این تفاوت‌ها را ندیده‌اند و بین دو جماعت تشخیص نداده‌اند گمان کرده‌اند هر مجموعه‌ای از مردم که برای اقامه‌ی فریضه‌ی ضایع شده‌ای و واجب شرعی اهمال شده‌ای مانند احداث مدرسه یا مسجد یا تعلیم نادانان و نشر علم اجتماع کنند و برای خود امیری انتخاب کنند و نظامی و برنامه‌ای وضع کنند بر حاکم مسلمان خروج نموده‌اند و جماعت مسلمانان را متفرق ساخته‌اند که این نوع نگرش ناشی از بدفهمی و عدم تشخیص بین جماعت خاص و جماعت عموم مسلمانان است.

۴- نکات منفی بعضی از جماعت‌ها:

چهارمین سببی که به خاطرش فتوا به تحریم جماعت‌ها داده‌اند نکات منفی موجود در بعضی جماعت‌هاست مثل التزام به بعضی بدعت‌ها و انحراف از بعضی سنت‌ها و ظهور کشمکش و تفرق بین پیروان و هواداران هر جماعتی با جماعت دیگر است. و امور منفی دیگر. به همین خاطر بعضی‌ها فتوا داده‌اند این جماعت‌ها سبب تفرقه و اختلافند یا مظنه انتشار بعضی بدعت‌ها و ترک بعضی سنت‌ها می‌باشند و تا زمانی که وضع اینگونه باشد حرام است.

این قول نیز ناشی از کوتاه نظری و سطحی نگری عمیق است. چون وجود بدی‌ها و نکات منفی نباید چشمانمان را از دیدن خوبی‌ها و نکات مثبت کور کند زیرا دعوتگر مجتهدی که به سوی خدا دعوت می‌کند و بعضی خطاها و بدعت‌ها و زیاده روی‌ها به عملش وارد می‌شود جایز نیست عملش را باطل کنیم و تلاش‌هایش را نادیده بگیریم. مگر کسی هست که خطا و اشتباه

نداشته باشد رسول الله ﷺ قومی را از خیر به حساب آورده که بسیار ناخالصند فرمود: «قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هُدًى وَيَسْتَنُونَ بِغَيْرِ سُنَّتِي»^۱. یعنی: «قومی

که راهی غیر از راه من می‌پیمایند و به سنت غیر من اقتدا می‌کنند».

وقتی پیامبر این گروه را جزو خیر به حساب آورده باشد در حالی که در عملشان شوائب زیادی وجود دارد، روا نیست جهاد و تلاش جماعت‌ها را به دلیل بعضی خطاها و بدعت‌ها لغو کنیم و نادیده بگیریم.

اما رقابت در بین جماعت‌های دعوت در اصل مشروع است که در امور خیر و نشر فضیلت و گوی سبقت ربودن از یکدیگر با هم مسابقه دهند بلکه نه تنها مشروع بلکه مستحب هم هست تنها رقابت به باطل و مزاحمت و از بین بردن کسی که در کار خیر از تو سبقت گرفته نهی شده است بلکه باید برای برنده دعا کرد و کوشید مثل او یا بیشتر از او کار کرد همانطور که اوس و خزرج در کار خیر با هم مسابقه می‌دادند و به همان صورت که در جنگ تبوک عمر خواست از ابوبکر سبقت گیرد و به همین خاطر نصف مالش را آورد ولی ابوبکر همه‌ی مالش را آورد اینجا بود که عمر گفت: به خدا قسم هرگز با تو مسابقه نمی‌دهم^۲.

اما حسادت و دشمنی کردن با یکدیگر چه در بین جماعت‌ها و چه در بین افراد حرام است و این حسادت و دشمنی خاص جماعت‌ها نیست بلکه در بین افراد نیز پیش می‌آید و روشن است که علماء بیش از دیگران به یکدیگر حسد می‌ورزند و متأسفانه به حقوق یکدیگر تجاوز می‌کنند خداوند متعال در باره‌ی حسادت اهل علم فرمود: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ

۱- متفق علیه.

۲- پاورقی روایت دارمی و ابوداود و ترمذی و حاکم و بیهقی و ابونعیم آن را صحیح دانسته‌اند.

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ ﴿ [البقرة: ۲۱۳]. یعنی: «اهل کتاب به سبب بغی یعنی حسادت و دشمنی ورزیدن به یکدیگر در کتاب اختلاف کردند». و این آیه اگر چه به امت‌های گذشته مربوط است اما امت اسلامی نیز به چنین وضعیتی یا بدتر از آن دچار شده‌اند و به همین دلیل علماء حدیث اصل مهمی را پایه گذاری کرده‌اند و آن اینکه جرح هم سن و سالان از یکدیگر پذیرفته نمی‌شود زیرا بسیاری از این جرح‌ها به سبب حسادت است. مگر غیر از این است که امام بخاری از طرف امام اهل زمانش مورد حسادت قرار گرفت و طرد شد و به همان حالت وفات یافت؟ پس آیا علم را تحریم کنیم؟ و چون علماء به یکدیگر حسد می‌ورزند وجود علماء را باطل بدانیم؟ و اگر در منطقه یا شهری عالم برجسته‌ای پیدا شد باید وجود عالم دیگر را تحریم کنیم تا با هم تنافس و کشمکش نکنند؟ و به همین صورت در مورد جماعت‌ها؟

نباید به سبب حسادت ورزیدن و دشمنی کردن بعضی افراد با یکدیگر فتوای تحریم جماعت دوم را صادر کنیم؟ بلکه مزایای تعدد جماعت‌ها دعوت و جهاد از بدی‌هایش به مراتب بیشتر است. بلکه هر جماعتی باعث درست و سنجیده حرکت کردن جماعت دیگر می‌شود و به عمل بیشتر و ادارش می‌کند و رقابت در بین آنان در اغلب مواقع به زیادت خیر و نیکو انجام دادن عمل منتهی می‌شود در نتیجه قول به تحریم جماعت به این دلیل که باعث تفرقه می‌شود قوی ضعیف است و مبتنی بر علم نیست. اگر هر تفاوت و نام و نشانی که سبب جدایی شود را لغو کنیم باید نام مهاجرین و انصار و اوس و خزرج را لغو کنیم. مگر هر کدام از مهاجرین و انصار در جهاد و غیر جهاد دارای پرچم و نشانه و رهبران و رموز خاص خود نبودند؟ و گاهی به سبب همین تمایز حسادت و دشمنی و تعصب پیش می‌آمد همان طور که در غزوه‌ی بنی مصطلق پیش آمد ولی پیامبر ﷺ آنان

را از تعصب نسبت به نام و نشان و گرایش نهی فرمود ولی خود گرایش و نام و نشان را به همان صورت به حال خود باقی گذاشت. پس مهاجر به نام خود و انصاری به نام خود باقی ماند ولی هرکدام را از تعصب نسبت به جماعت و نام و نشان خود نهی فرمود و هر یک با گرایش و نام و نشان خاص خود در یک میدان سرباز حق بودند و در یک میدان و برای یک هدف جهاد می‌کردند. و تعدد جماعت‌های دعوت مانند تعدد شاگردان مشایخ است. آیا حرام است هر شیخی شاگردان مخصوص داشته باشد که علم را از او نقل کنند و به دست او دین را بیاموزند و علم و فقهش را منتشر سازند؟ اگر این جایز نباشد واجب است حلقه‌های درس مشایخ و شاگردان مذاهب و فقه آموزشی هر طالب العلمی نزد یک استاد معین را باطل بدانیم. کسی که ذره‌ای عقل داشته باشد چنین حرفی نمی‌زند. پس چرا کسانی به این بهانه که جماعت‌ها تفرقه انگیزند تعدد جماعت‌ها را تحریم می‌کنند؟ و آیا جدایی جماعت‌های دعوت در عصر حاضر همانند جدایی شاگردان مشایخ در زمان گذشته نیست؟ از تاریخ معلوم می‌شود که بین شاگردان مشایخ پیروان مذاهب مختلف فتنه‌ها کینه‌ها و بلکه شرارت‌های بسیار زیادی پیش می‌آمد و همه‌ی این مشکلات ناشی از تعصب و حسادت بوده است. آیا به همین خاطر مذاهب فقهی و فقه آموزشی را حرام بدانیم؟ و وجود مشایخ و شاگردان مذاهب را تحریم کنیم چون به تفرقه و اختلاف می‌انجامد؟ وضعیت جماعت‌های دعوت نیز اینگونه است. در حقیقت این جماعت‌ها مناهجی تربیتی و روش‌های دعوی‌اند که بر سر اولویات و شیوه‌های دعوت و شمولیت و تخصص با هم اختلاف نظر دارند و بسیاری از این اختلافات مقبول است. درست است که گاهی انحراف و بدعت و قصور نیز دیده می‌شود ولی همانطور که از پیش گفتیم این مسائل نمی‌تواند دلیل موجهی برای تحریم جماعت‌های دعوت الی الله باشد، جماعت‌هایی که بسیاری از

خلأها را پر کرده‌اند و بسیاری از فروض کفایه‌ای که بر همه‌ی امت لازم است را انجام می‌دهند.

گمان می‌کنم اکنون برای هر انسان بینایی صبح روشن شده باشد و راه آشکار شده است و معلوم شد آنهایی که جماعت‌های دعوت را تحریم می‌کنند پرت و پلا می‌گویند و بدون علم فتوا صادر کرده‌اند و آنچه را که خدا واجب نموده و بندگان را به آن ملزم داشته از قبیل سفارش کردن یکدیگر به حق و صبر و تعاون بر نیکی و تقوا و چنگ زدن به ریسمان خدایی و دینش و حمایت از یکدیگر به خاطر این که امت دعوت‌گر به خدای سبحان و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر باشیم را حرام گردانیده‌اند زیرا جماعت‌های دعوت هدف دیگری جز همین مسائل رادنبال نمی‌کنند.

حمد سپاس در ابتدا و انتها برای خداست